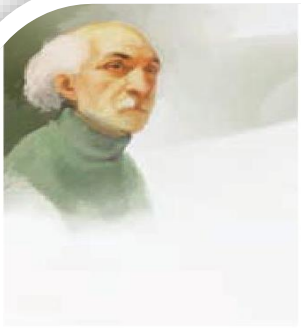
فارسی پایه هفتم



دبیرستان شاهد پسران / دبیرستان ابوریحان بیرونی

درس دهم



کلاس ادبیات

کلاس ساکت ساکت است. معلّم ادبیات ، نظام وفا ، مشغول خواندن یک شعر فرانسوی است. نیما با کنجکاوی به دهان معلّم چشم دوخته و با تمام وجود در جاذبه‌های شعر غرق شده است. معلّم، خواندن را تمام می‌کند و با قدم‌های شمرده پشت میزش می‌رود و می‌نشیند. دوست دارد تأثیر شعر را بر شاگردان ببیند. با دقّت همهٔ کلاس را از نظر می‌گذراند و ناگهان نگاهش روی چهرهٔ نیما می‌ماند. برقی در عمق چشم‌های این نوجوان شهرستانی وجود دارد که همیشه او را به خود جذب می‌کند امّا این بار آن برق بیشتر به چشم می‌آید.

ـ خوب علی‌جان! مثل این‌که حرفی برای گفتن داری؟

نیما ناگهان به خود می‌آید. هنوز گیج و غرق زیبایی شعر است. با دستپاچگی می‌گوید: «ها؟ بله! زیبا بود؛ گمان کنم شاعر آن ویکتور هوگو باشد!»

ـ آفرین بر تو پسر باهوش! از کجا فهمیدی؟

نیما با غرور ادامه می‌دهد: «قبلاً آن را خودم ترجمه کرده‌ام».

ـ خوب، که این طور! به هر حال ما همه مشتاقیم ترجمهٔ تو را بشنویم.

نیما برمی‌خیزد و با دست‌هایی لرزان کاغذی را پیش رویش می‌گشاید و شروع به خواندن

نظام وفا: استاد نیما یوشیج

کنجکاوی: دقت، ریزبینی.

چشم دوختن: کنایه از با دقت نگاه کردن، خیره شدن

جاذبه: گیرایی / **شمرده:** آرام

از نظر گذراندن: نگاه کردن / **به چشم آمدن:** کنایه از دیده شدن

دستپاچگی: عجله، اضطراب

ویکتور هوگو: شاعر و نویسنده فرانسوی

تکرار: ساکت ساکت /

می‌کند. لرزشی در صدای او احساس می‌شود ولی کم‌کم جای خود را به حرارت و شور و نشاط می‌دهد نیما نوشته‌اش را می‌خواند و می‌نشیند.

ـ آفرین! آفرین! خیلی خوب بود، آقای علی اسفندیاری!

نیما از خجالت سرخ شده است و سر به زیر دارد. کلاس که تمام می‌شود، معلم صدایش می‌زند.

ـ علی جان تو بمان.

معلم کتابی را از کیفش در می‌آورد و می‌گوید: «بگیر؛ این کتاب را با دقت بخوان. راستی، شعر فارسی چطور؟ هیچ مطالعه می‌کنی؟»

نیما جواب می‌دهد: «بله، از نظامی زیاد می‌خوانم».

معلم با همان لحن گرمش ادامه می‌دهد: «خیلی عالی است، نظامی در آرایش صحنه‌های شعرش استاد بی‌نظیری است. شنیده‌ام خودت هم شعر می‌گویی. یادت باشد از شعرهایت حتماً برایم بیاوری. دلم می‌خواهد سرت را بالا بگیری و با صدای بلند، برایم شعر بخوانی».

نیما پس از اندکی درنگ، چنین خواند:

نامِ بعضی نفرات

رزقِ روحم شده است.

وقت هر دلتنگی

سویشان دارم دست

مراعات نظیر: شور، حرارت، نشاط

سرخ شدن: کنایه از خجالت کشیدن

سر به زیر آوردن: کنایه از خجالت کشیدن

لحن: طرز گویش، آواز، صدا

سرت را بالا بگیر: کنایه از این که اعتماد به نفس داشته باش.

آرایش: زینت دادن

بی نظیر: بی مانند / درنگ: مکث، سکوت

نام بعضی نفرات: یاد کردن بعضی از دوستان

رزق: روزی، خوراک / رزق روحم شده است: غذا و روزی روحم شده است.

وقت هر دلتنگی.....: زمان دلتنگی دستم را به سوی دوستان دراز می کنم

جرأتم می بخشد: یاد کردن دوستان به من شجاعت و جسارت می دهد. / روشنم می دارد: هدایتم می کند

مرواریدی در صدف

پروین از کودکی کوشا و اهل تفکر بود. در یازده سالگی با اشعار فردوسی، نظامی، مولوی و ناصرخسرو آشنا شد. این کودک آرام و با استعداد، با راهنمایی و کمک پدرش، سرودن شعر را آغاز کرد. پدر از پروین، همچون مرواریدی در صدف، با دقت مراقبت می‌کرد.

پدر، گاهی قطعه‌هایی زیبا از شعرهای عربی، ترکی، فرانسوی و انگلیسی را ترجمه می‌کرد و پروین

تفکر: فکر کردن، اندیشیدن / **کوشا:** تلاشگر

مراعات نظیر: فردوسی، نظامی، مولوی، ناصرخسرو

ازپروین همچون مرواریدی درصدف، بادقت مراقبت می کرد.

پروین: مشبه / **همچون:** ادات تشبیه / **مروارید درصدف:** مشبه به / با

دقت مراقبت کردن: وجه شبه

استعداد: توانایی، قابلیت / **مراعات نظیر:** عربی، ترکی، فرانسوی، انگلیسی

مراعات نظیر: شعر، سرودن، قافیه، شاعر / **بیندوزد:** کسب کند، بدست آورد

فردوسی: شاعرقرن چهارم / **نظامی:** شاعرقرن ششم / **مولوی:** شاعرقرن هفتم / **ناصرخسرو:** شاعرقرن پنجم

شگفتی: تعجب، حیرت

مراعات نظیر: زیبا، جالب، پرمعنا

مرغک: مرغ کوچک

ای مرغک خرد، ز آشیانه پرواز کن و پریدن آموز

معنی : ای پرنده کوچک از لانه ات پرواز کن و پرواز کردن را یاد بگیر .

مراعات نظیر : مرغک ، آشیانه ، پرواز ، پریدن

تشخیص (جان بخشی) : مرغک

تا کی حرکات کودکانه در باغ و چمن چمیدن آموز

معنی : تا کی می خواهی مانند بچه ها رفتار کنی ، وقت آن رسیده است تا با ناز و غرور در چمنزار راه بروی .

چمیدن : با ناز و عشوه راه رفتن

رام تو نمی شود زمانه رام از چه شدی؟ رمیدن آموز

معنی : روزگار تسلیم نمی شود پس تو هم از روزگار اطاعت نکن حرکت کن و خوب دیدن را یاد بگیر (راه برطرف کردن مشکلات را یادبگیر)

تکرار : رام ، رام / تشخیص : رام تو نمی شود زمانه / رام : تسلیم / زمانه : روزگار / رمیدن : فرار کردن

مندیش که دام هست یا نه بر مردم چشم دیدن آموز

معنی : به این فکر نکن که ممکن است دام وجود داشته باشد و تو گرفتار شوی ، نترس و به مردمک چشمت خوب دیدن را یاد بده .

(به مشکلات زندگی فکر نکن و سعی کن با روش درست سختی ها را از پیش رو برداری .)

مندیش : فکر نکن / مردم : مردمک

شوروزبه فکرآب ودانه هنگام شب آرمیدن آموز

معنی : روزها به فکر رزق و روزی باش و شب ها آرام بگیر و استراحت کن.

شو : برو / آب و دانه : روزی / آرمیدن : استراحت کردن

به راستی که یکی از نوابغ ادب است / میان شاعره ها تاکنون نظیرش نیست

معنی : به راستی که پروین یکی از نابغه های ادبیات است . و در میان شاعران زن تا الان کسی مانند او نبوده است .

نوابغ: جمع نابغه، تیزهوشان / شاعره: شاعرزن

پیام متن: دربرابر سختی ها تسلیم نشدن

همواره: پیوسته / چیره: مسلط، پیروز

طاقت: صبر، نیرو، توان

پژوهش: تحقیق، جستجو

زندگی حسابی

دکتر محمود حسابی دوران کودکی را با سختی و فقر گذرانده بود، به طوری که یادآوری خاطرات آن روزها ناراحتش می کرد ولی همواره می گفت: «مهم این است که در مقابل سختی ها تسلیم نشد. اگر انسان در برابر دشواری ها بایستد، بر آنها چیره می شود، البته باید صبر و طاقت را از دست نداد و هیچگاه ناسپاسی نکرد».

پروفسور حسابی، هر وقت از خواندن و پژوهش فراغت می یافت، به باغبانی می پرداخت

و در زمان مناسب از بیل زدن باغچه و یا خالی کردن آب حوض خانه‌اش هم پروایی نداشت.

استاد حسابی، خود حافظ قرآن بود و فرزندانش را از کودکی به یادگیری و انجام واجبات دینی تشویق می‌کرد. حتّی آنان را به تلاوت آیات به شیوهٔ صحیح و درک کامل معانی آنها وا می‌داشت و علاوه بر دانش‌اندوزی، به یادگیری امور فنّی مانند بنّایی، جوش‌کاری و نجاری فرا می‌خواند و خود نیز برای ساخت برخی از قطعات صنعتی، تا پاسی از شب کار می‌کرد. او حدود هشت ماه هر روز به یک تراش‌کاری می‌رفت و برای ناهار به یک بیسکویت راضی می‌شد تا بتواند قطعات مورد نظر را بسازد و کشور را از واردات بی‌نیاز کند. او راه شکوفایی و استقلال کشور را در تلاش و کوشش افراد جامعه می‌دانست و با علم بدون عمل، مخالف بود.

دکتر حسابی به زبان و فرهنگ و ادب فارسی نیز عشق می‌ورزید و آثار بیشتر بزرگان شعر و ادب را با دقّت مطالعه می‌کرد. دیوان حافظ را به خوبی می‌خواند و از آن لذّت می‌برد و معتقد بود که یک ایرانی نباید غزل حافظ را غلط بخواند و یا نادرست بفهمد.

دل‌بستگی استاد به شعر و ادب تا اندازه‌ای بود که سر در خانه‌اش را به این بیت سعدی زینت داده بود که امروز نوازشگر دیدگان رهگذران و مشتاقان آن استاد است:

فراغت: آسودگی، آسایش / پروا: ترس، بیم، هراس

با علم بدون عمل مخالف بود، تاکید بر عملگرایی

حافظ: حفظ کننده / تلاوت: خواندن

شیوه: روش / درک: فهمیدن

معانی: جمع مکسر معنی / وامی داشت: مجبور می کرد

دانش اندوزی: علم آموزی

فرامی خواند: دعوت می کرد

پاسی: بخشی از زمان / استقلال: وابسته نبودن

مترادف: تلاش و کوشش

مراعات نظیر: زبان، فرهنگ، ادب / مترادف: غلط، نادرست

دلبستگی: علاقه مندی / آراسته: زینت داده بود

دیدگان: چشم ها / رهگذران: عابران / مشتاقان: علاقه مندان / نوازشگر: نوازش کننده

به جان زنده دلان سعدیا که ملک وجود نیرزد آنکه دلی را از خود بیازاری

معنی : ای سعدی به جان انسان های صالح و خداشناس تو را قسم می دهم که دنیا ارزش آن را ندارد که دلی را آزرده کنی .

مُلک : پادشاهی ، بزرگی ، عظمت

نیرزد : ارزش ندارد

مفهوم : بی ارزشی دنیا / آزرده نکردن دیگران



فرزند انقلاب

سعید، هنوز سال‌های دبستان را پشت سر نگذاشته بود که با شور و علاقه، مطالعهٔ کتاب‌های مختلف را شروع کرد. ساعت‌ها می‌نشست و تا کتابی را به پایان نمی‌رساند، رها نمی‌کرد.

در دورهٔ دبیرستان، نمایشنامهٔ «ابوذر» را همراه با دوستانش اجرا کرد. او به پیامبر(ص) و یارانش عشق می‌ورزید و می‌کوشید؛ این شخصیت‌ها را به هم‌سن و سال‌هایش بشناساند.

هجده ساله بود که معلّم هنرستان شد و به دانش‌آموزانش که شانزده یا هفده ساله بودند، درس می‌داد. همه او را استاد جوان می‌خواندند. او و شاگردانش تقریباً هم سن و سال بودند!

جان و دل سعید با صدای دل‌نواز قرآن، آشنا بود. در خلوت، قرآن زمزمه می‌کرد و بسیاری از آیات را به حافظه سپرده بود. اگر با او همسفر می‌شدی در طول راه، تلاوت زیبای قرآن او را می‌شنیدی. ورزش می‌کرد و به فوتبال علاقه‌مند بود. همیشه دوست داشت ایران را در همهٔ مسابقات پیروز و سربلند ببیند.

شاگردانش می‌گویند: «به دو چیز علاقه‌مند بود، قرائت قرآن و مشاعره. وقتی دیگران در شاعره می‌ماندند، سعید ادامه می‌داد. ذهن او لبریز سروده‌های زیبا بود».

سال‌ها در جبهه‌ها، دلیرانه شرکت کرد. به رزمندگان روحیه داد و با همهٔ توان از اسلام و ایران دفاع کرد و از آن پس به عنوان پژوهشگری نوآور و علمی، افتخارآفرین شد.

دکتر سعید کاظمی آشتیانی، دانشمند بزرگ روزگار ما، در دی‌ماه ۱۳۸۴ چشم از جهان فروبست. مقام معظم رهبری در وصف این پژوهشگر فداکار نوشتند: «وی یکی از فرزندان صالح انقلاب و از رویش‌های مبارکی بود که آیندهٔ درخشان علمی را در کشور خود، نوید می‌دهند».

زمزمه: خواندن آرام و زیر لب

تلاوت: خواندن / **قرائت:** خواندن

مراعات نظیر: ورزش، مسابقات، فوتبال

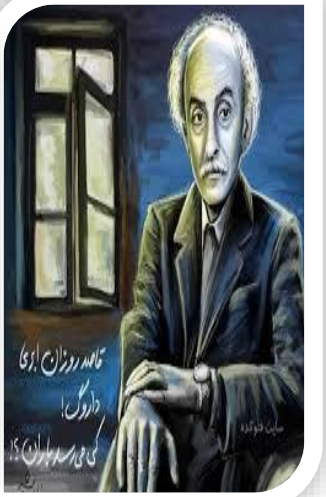
مشاعره: مسابقه شعر خوانی، از حفظ خواندن شعر

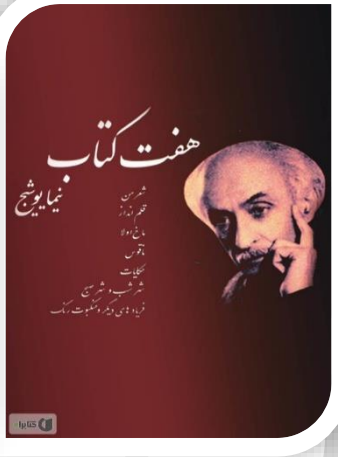
دلیرانه: شجاعانه

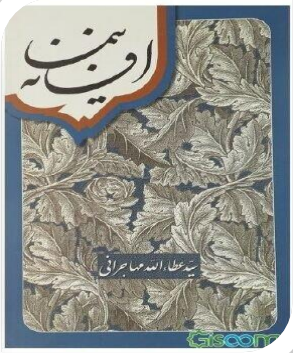
دلنواز: کنایه از آرامش بخش بودن

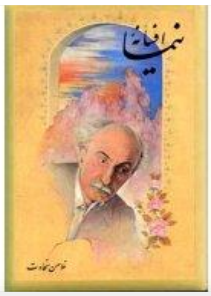
چشم از جهان فروبست: کنایه از اینکه مرد / **رویش:** روییدن، نمو / **نوید:** مژده، خبر خوش

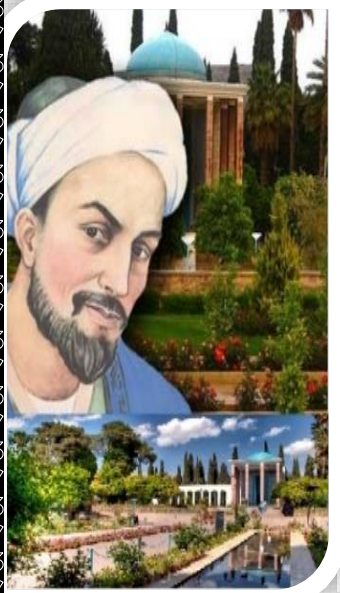
نیما یوشیج: در روستای یوش به دنیا آمد. پس از گذراندن دوران دبستان برای آموختن زبان فرانسه وارد مدرسه سن لویی در تهران شد. معلمی به نام «نظام وفا» او را به خط شاعری انداخت. آثار او عبارتند از: افسانه، ای شب، قصه رنگ پریده.

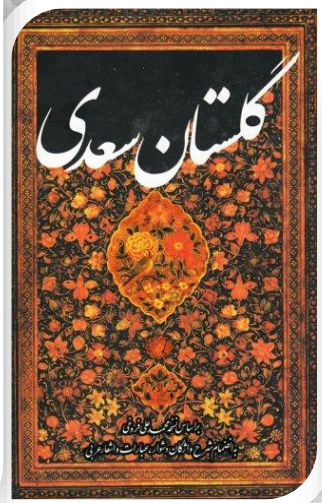


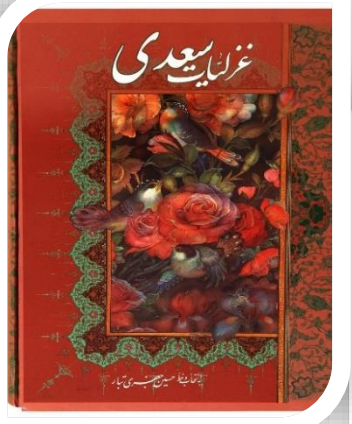


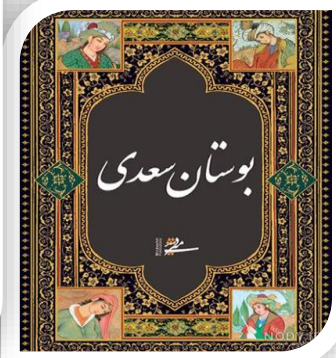






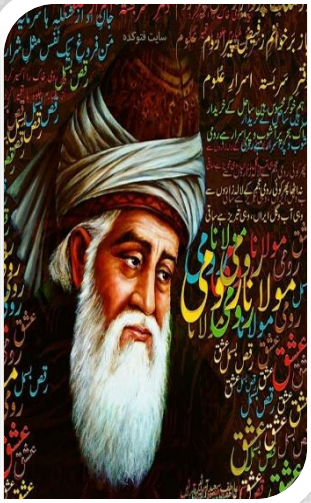


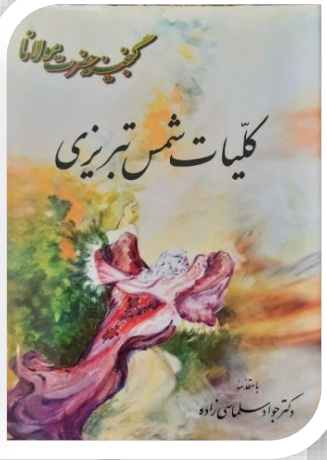


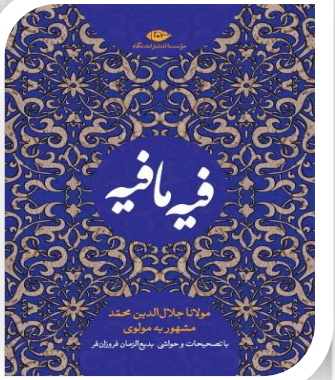


سعدی شیرازی: شاعر قرن هفتم می باشد. آثار او عبارتند از گلستان «آمیخته به نثر و نظم»، بوستان «به شعر» مجموعه آثار سعدی (کلیات سعدی) نامیده می شود. گلستان دارای هشت باب و یک مقدمه می باشد

مولانا: از شاعران و عارفان بزرگ ایران در قرن هفتم هجری قمری می باشد. معروف ترین اثر او مثنوی معنوی می باشد که دارای 26000 هزار بیت می باشد. از دیگر آثار او می توان به «فیه مافیه» اشاره کرد.

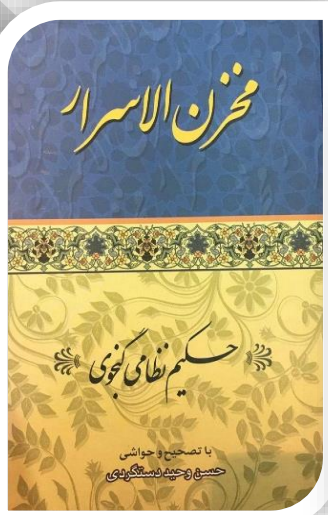


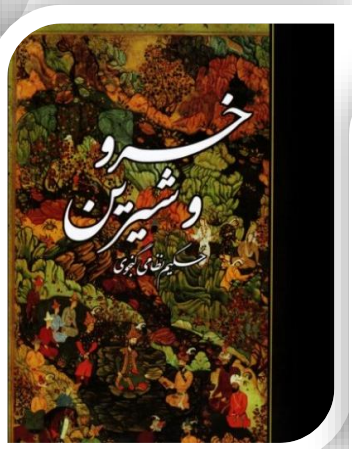


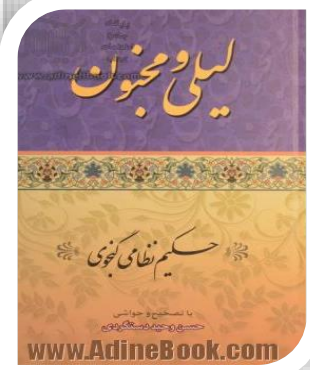






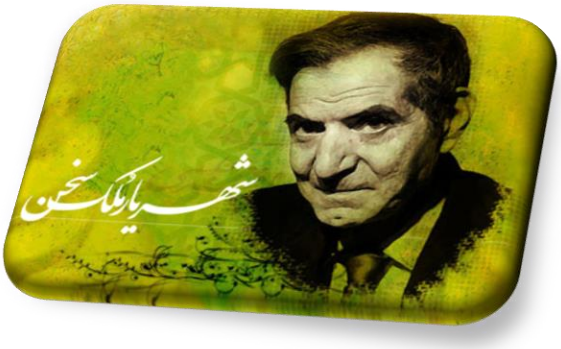






نظامی گنجوی: شاعر نامدار ایرانی در قرن هفتم است. آرامگاه او در گنجه است. داستان پردازی در آثار او به اوج رسیده است. آثار او عبارتند از: «لیلی و مجنون»، «مخزن الاسرار»، «خسرو شیرین»، «هفت پیکر»، «اسکندر نامه»

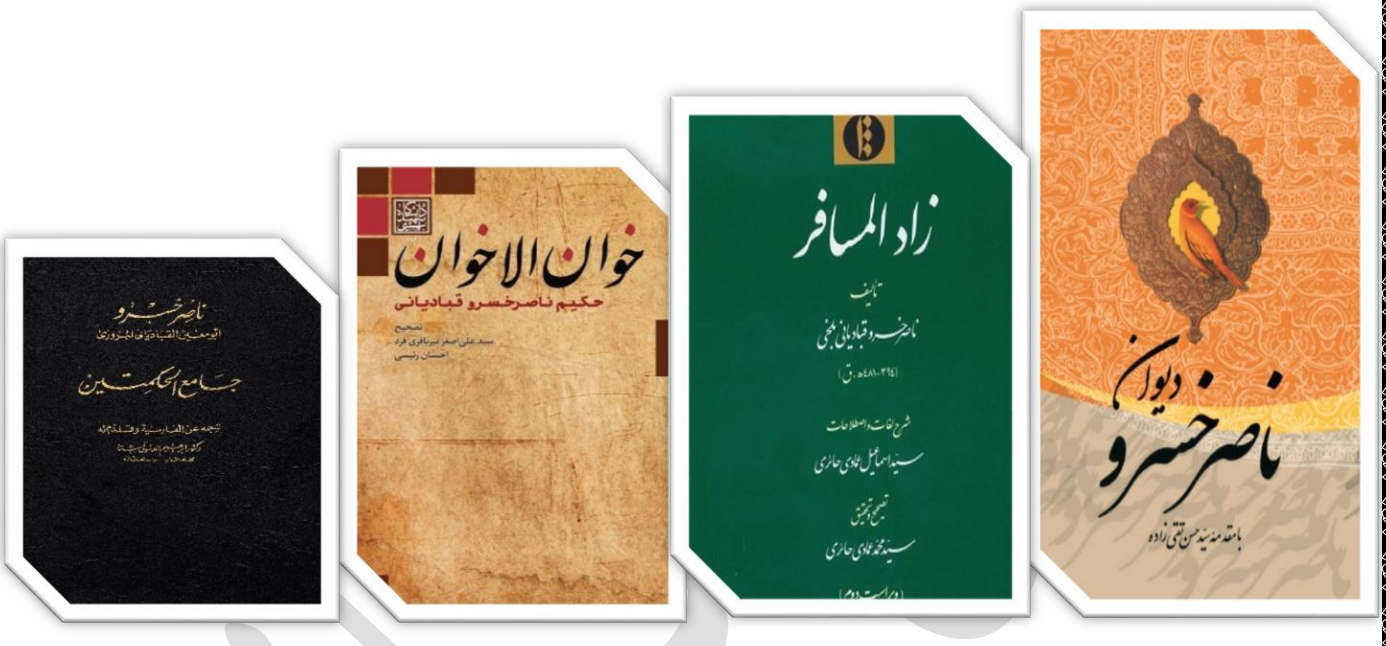
شهریار: محمد حسین بهجت تبریزی متخلص به شهریار، از شاعران معاصر است. شهریار به دو زبان ترکی و فارسی شعر می سرود. منظومه ترکی او «حیدربابایه سلام» از زیباترین منظومه های ترکی است.



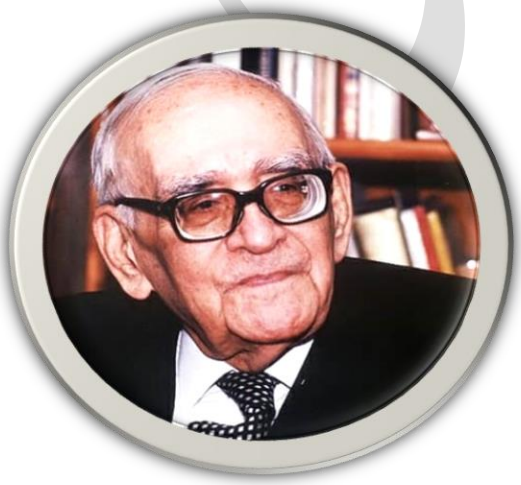
فردوسی: حکیم ابوالقاسم فردوسی از نجیب زادگان و دهقانان توس بود. در روستای باژ واقع در خراسان به دنیا آمد. شاعر قرن چهارم است و اثر معروف او شاهنامه می باشد که 25 یا 30 سال برای سرودن آن زحمت کشیده است.



ناصر خسرو قبادیانی: در قبادیان بلخ به دنیا آمده است. شاعر قرن پنجم هجری قمری می باشد. پیرو مذهب اسماعیلیه بوده است. آثار او عبارتند از: دیوان، سفرنامه، زادالمسافرین، جامع الحکمتین، خوان اخوان، وجه دین و....



دکتر محمود حسابی: فیزیکدان و وزیر فرهنگ ایران در دوران پهلوی می باشد. قرآن و دیوان حافظ را از حفظ می دانست. در دانشگاه سوربن فرانسه به تحصیل رشته فیزیک پرداخته است. در **12** شهریور **1371** درگذشته است.



شعر گِل و گُل

شبی در محفلی با آه و سوزی شنیدستم که مرد پاره دوزی

چنین می گفت با پیر عجوزی «گلی خوشبو در حمام روزی

رسید از دست محبوبی به دستم»

معنی: مردی پینه دوزی روز در مجلسی با آه و ناله به پیرزنی ناتوان می گفت که گلی خوشبو یک روز در حمام از دست دوستی به دستم رسید.

محفل: مجلس، انجمن / شنیدستم: شنده ام، فعل ماضی / پاره دوز: پینه دوز، تعمیرکار / عجوز: پیرزن / محبوب: دوست، معشوق، دوست

گِل: گل حمام یا گل شیرازی که خوشبو بوده است و مردم در زمان قدیم با آن سر و بدن خود را می شستند.

گرفتم آن گِل و کردم خمیری خمیری نرم و نیکو چون حریری

معطر بود و خوب و دلپذیری «بدو گفتم که مشکی یا عبیری

که از بوی دلاویز تو مستم»

معنی: آن گل راگرفتم و خمیری درست کردم خمیری نرم و لطیف که مثل پارچه ابریشمی بود آن خمیر خوشبو و خوب و مطلوب بود به آن گفتم که تومشک هستی یا عبیر. ؟ که از بوی خوش تومست شده ام (از خود بیخود شده ام)

حریر: پارچه ابریشمی / آرایه تکرار: خمیر / تشبیه: خمیری مانند حریر / معطر: خوشبو / مشک: ماده خوشبو / عبیر: ماده خوشبو / دلاویز: مطلوب، خوشبو، خوشایند

همه گل های عالم آزمودم ندیدم چون تو و عبرت نمودم

چو گل بشنید این گفت و شنودم «بگفتا من گلی ناچیز بودم

ولیکن مدتی با گل نشستم»

معنی: همه گل های دنیارا آزمایش کردم ولی مثل تو ندیدم و تعجب کردم. وقتی گل این صحبت های من راشنید در جواب گفت من گلی بی ارزش بودم امامدتی کنار گل نشستم.

آزمودم: آزمایش کردم / عبرت نمودم: تعجب کردم، شگفت زده شدم / ناچیز: بی ارزش / تشخیص: گل / آرایه تکرار: گل

ولیکن: اما، ولی

گل اندر زیر پا گسترده پر کرد ، مرا با همنشینی مفتخر کرد

چو عمرم مدتی با گل گذر کرد، «کمال همنشین در من اثر کرد

وگرنه من همان خاکم که هستم »

معنی: گل گلبرگ هایش را زیر پا پهن کرد و من را با همنشینی خودش سرافراز کرد. وقتی که مدتی در کنار گل زندگی کردم خوبی و رفتار خوب گل در من اثر گذاشت وگرنه من همان خاکی هستم که قبلا بودم .

گسترده پر کرد: یعنی گلبرگ هایش را روی زمین ریخت / مفتخر: سرافراز / گذر کرد: گذشت، سپری شد / کمال: خوبی

قالب مسمط

قالب شعر مسمط : نوعی شعر که شاعر بنای آن را بر چند مصراع هم قافیه می گذارد و قافیه اخرین مصراع فرق دارد. به هر بخش یک رشته می گویند و در هر رشته همه مصراع ها به جز مصراع آخر هم قافیه هستند. به این مصراع آخر بند می گویند بند ها هم قافیه هستند. **پدید آورنده قالب مسمط منوچهری دامغانی است**

.....الف .....الف

.....الف .....الف

.....@ (بند)

.....ب .....ب

.....ب .....ب

.....@ (بند)

.....پ .....پ

.....پ .....پ

.....@ (بند)

خیزید و خز آرید که هنگام **خزان** است / باد خنک از جانب خوارزم **وزان** است

آن برگ رزان بین که بر آن شاخ **رزانست** / گویی به مثل پیرهن **رنگرزانست**

دهقان به تعجب سر انگشت **گزان** است / **کاندر چمن و باغ نه گل ماند و نه گلنار**

طاووس بهاری را دنبال **بکندند** / پرش ببریدند و به کنجی **بفکندند**

خسته به میان یاغ یه زاریش پسندید / با ننشینند و نگویند و نخندند

وین پر نگارینش بر او باز نبندند / تا بگذرد آذر مه آید و آذار

تاریخ ادبیات

ملک الشعرای بهار : محمد تقی بهار در مشهد به دنیا آمد . نزد پدرش شعر و فنون ادب را آموخت . او شاعر ، نویسنده و سیاستمدار بوده است . آثار او عبارتند از : سبک شناسی ، تاریخ احزاب سیاسی ، تاریخ تطور در نثر و نظم فارسی



